گزارش

ترکیه در حال گذر از نظم کمالیستی

موضع‌گیری جدید «رجب طیب اردغان»، نخست‌وزیر ترکیه برای میانجیگری بین طالبان و افغانستان و بازگرداندن صلح به کابل، نشان‌دهنده تمایل رهبران آنکارا به احیای جایگاه پیشین خود در جهان اسلام و بر عهده گرفتن نقشی جدید در تعاملات بین‌المللی و منطقه‌ای است؛ نقشی که ترکیه بارها تلاش کرده است با میانجیگری بین اسرائیل و سوریه، اسرائیل و لبنان، تنش‌ها در نوار غزه و حتی بر سر برنامه هسته‌ای تهران ایفا کند. تمامی تغییرات در صحنه سیاست خارجی دولت ترکیه که به رهبری حزب «عدالت و توسعه» دنبال می‌شود، حاکی از تفاوت محسوس در سیاست خارجی آنکارا نسبت به پیش از پیروزی حزب عدالت و توسعه و روی کار آمدن مسلمانان سکولار در آن کشور است. تا پیش از پیروزی حزب اسلامگرای عدالت و توسعه، دولت در اختیار احزاب لاییکی بود که خود را میراث‌دار آتاتورک، رهبر استقلال و موسس جمهوری ترکیه می‌دانستند. تا اینکه حزب اسلامگرای عدالت و توسعه سرانجام توانست در چندین انتخابات پیاپی و به‌رغم موانعی که مخالفان سیاسی بر سر راه پیروزی آن حزب ایجاد کرده بودند اکثریت آرا را از آن خود کند و دولت و مجلس را در اختیار بگیرد. حضور چهره‌های جدید اسلامگرا در راس دولت، تغییراتی را در رفتار و موضع‌گیری‌های داخلی و بین‌المللی آنکارا به همراه داشته است. پیش از مرگ «مصطفی کمال آتاتورک»، رهبر ترکیه نوین، مجموعه برنامه‌های او به

همراه قوانین مصوب از اوایل جنگ‌های استقلال ترکیه که به «کمالیسم» مشهور شده است، در قالب شش اصل بنیادین وارد قانون اساسی ترکیه شد. این اصول راهنمای تدوین و طراحی خط‌مشی سیاست‌خارجی و منافع ملی ترکیه بوده‌اند. اما آنچه اخیراً در رفتار خارجی دولت ترکیه و در مواردی در سیاست داخلی آن به چشم می‌خورد با رفتار پیشینیان تفاوت‌هایی دارد و می‌تواند نشانه‌ای دال بر عدول دولت از برخی اصول یا دست‌کم بازتعریف اصول گذشته باشد. از موضع‌گیری‌ها و عملکرد اخیر دولت ترکیه چنین برداشت می‌شود که رهبران آن کشور در پی ایفای نقشی منطقه‌ای در جغرافیای سیاسی خاورمیانه هستند و به‌همین دلیل، تاکید بر هویت اسلامی دولت آنکارا و پیوندهای عمیق آن با جهان اسلام و ترمیم نگاه مسلمانان به ترکیه از یک سو و نزدیکی با جهان غرب و اروپا از سوی دیگر مورد توجه قرار گرفته است. اکنون ترکیه وارد بازی و میدان جدیدی شده که به بزرگ‌ترین مشکل امریکا در خاورمیانه تبدیل شده است؛ می‌توان گفت نگاه نسل جدید رهبران ترکیه در آنچه میراث آتاتورک نام گرفته است دچار تحول شده و اصول شش‌گانه مدنظر بنیانگذار ترکیه نوین بر اساس تحولات بین‌المللی و برای پیشبرد منافع ملی ترکیه در حال تغییر است.

منبع: ایلنا

پکن در مسیر تضمین هژمونی منطقه‌ای

اردشیر زارعی‌قنواتی

سفر «ون جیابائو» نخست‌وزیر چین به هند در هفته گذشته و متعاقب آن دیدار از پاکستان توسط وی از اهمیت بسیار بالایی در ژئوپولتیک منطقه‌ای برخوردار است. هرچند معمولاً در نظام سیاسی چین سفرهای نخست‌وزیر به عنوان نماینده بوروکراسی اداری کشور بیشتر جنبه فنی و اقتصادی خواهد داشت و هیات ۳۰۰ نفره همراه جیابائو نیز از این قاعده مستثنی نبوده است اما با توجه به موقعیت منطقه می‌توان این دیدارها را فراتر از گسترش روابط اقتصادی هم به حساب آورد. همزمانی دیدار از هند و پاکستان به عنوان دو همسایه مطرح چین و روابط متشنج بین دهلی و اسلام‌آباد نشان می‌دهد رهبران پکن قصد دارند از این پس نقش منطقه‌ای خود را برای ایجاد موازنه و ثبات منطقه‌ای بیش از گذشته ایفا کنند. از طرف دیگر موفقیت هیات چینی برای گسترش روابط اقتصادی به حدود دو برابر سطح کنونی در هر دو کشور مقصد نشان می‌دهد حتی اختلافات تاریخی موجود بین این کشورها نیز مانع از دستیابی نسبی چین به اهدافش در این مسیر نشده است. در کنفرانس مطبوعاتی بین «مان موهان سینگ» نخست‌وزیر هند با همتای چینی خود، هر دو طرف اذعان کرده‌اند که قرار است در طول پنج سال آینده سطح مناسبات سالانه اقتصادی‌شان از ۶۰ میلیارد دلار به ۱۰۰ میلیارد دلار برسد. تقریباً دو روز بعد نیز جیابائو و «یوسف رضا گیلانی» نخست‌وزیر پاکستان برای عقد قراردادهایی به ارزش ۱۰ تا ۲۰ میلیارد دلار دستان همدیگر را به گرمی فشردند. از آنجا که در حوزه سیاست و دیپلماسی ثباتمند «سورپرایز سیاسی» هیچ جایگاهی ندارد به یقین نخست‌وزیر چین در مذاکره با رهبران دهلی قصد خود برای سفر به اسلام‌آباد و بسط مناسبات با این کشور را به گوش همتای هندی خود رسانده است و به همین دلیل موفقیت نسبی وی در میز مذاکره با سینگ گویای اتخاذ یک سیاست توازن‌سازی و رویکرد منطقه‌ای است که با استقبال رهبران هند نیز روبه‌رو شده است. در پاکستان نیز استقبال بی‌نظیری که از ون جیابائو انجام شد موید تایید ضمنی رهبران اسلام‌آباد از شریک استراتژیکی است که چند ساعت قبل، از سفر به کشور رقیب و گشودن فصل تازه‌ای از همکاری‌های کلان با آنان بازمی‌گشت. موازنه‌ای که چین قصد دارد در روابط منطقه‌ای ایجاد کند از دو طرف می‌تواند قابل توجه قرار گیرد. یکی اینکه بسط همکاری با هند به عنوان رقیب اصلی پکن قادر است وزن این دو قدرت نوظهور را در رقابت با دیگر اضلاع قدرت بین‌المللی بهبود بخشد و دیگر اینکه گسترش همزمان مناسبات با دهلی و اسلام‌آباد می‌تواند تنش در شبه‌قاره را با دخالت چین به سمت ثبات و آرامش سوق دهد. به یقین در عرصه عینی اجرای سیاست خارجی پکن موارد مختل‌کننده‌ای چون اختلافات سرزمینی و تاریخی به خصوص با هند نیز وجود دارد که شتاب تحولات جدید را کاهش خواهد داد ولی با استناد به تجارب قبلی رهبران پکن نشان داده‌اند زمانی که اهداف استراتژیک برای خود تعریف می‌کنند در اتخاذ تاکتیک بسیار انعطاف‌پذیر بوده و برای برد نهایی حاضر به پرداخت هزینه‌های تاکتیکی خواهند بود. از سوی دیگر چین کنونی با توجه به تسخیر حوزه اقتصادی لاجرم باید در حوزه ژئوپولتیک نیز جایگاه و موقعیت خاص خود را پیدا کند و اولین گام در این خصوص تثبیت هژمونی در حوزه منطقه‌ای خواهد بود. تحرک جدید چین در منطقه پیرامونی هر چند در وهله اول ویژگی‌های اقتصادی را نمایندگی می‌کند ولی در درازمدت معطوف به یک نگاه کلان و راهبرد مبتنی بر تعمیق مولفه‌های قدرت در ساخت سیاسی و موقعیت بین‌المللی خواهد بود. در شرایطی که جدیداً ژاپن به عنوان رقیب چین در شرق آسیا در حال بازنگری سیاست نظامی خود با تمرکز بر قدرت چین بوده و قصد دارد عمده نیروهای نظامی خود را از مرزهای روسیه به سمت دریای چین روانه کند، برای پکن رویکرد مثبت و مبتنی بر همکاری‌های نزدیک‌تر در شبه‌قاره مفهوم خاصی دارد. هند نیز به عنوان یک قدرت نوظهور معمولاً از سیاست موازنه در روابط خارجی پیروی می‌کند و هم‌اکنون حداقل در روابط با امریکا و روسیه این رویه را با حساسیت ویژه مراعات می‌کند. از آنجا که رهبران پکن به اولویت‌ها و حساسیت‌های سیاست خارجی هند واقف بوده و همچنین نسبت به نقش اخلالگرانه پاکستان در امنیت ملی هند آگاه هستند، در شرایط کنونی برای نزدیکی به دهلی به درستی از کارت اسلام‌آباد استفاده می‌کنند. یکجانبه‌گرایی امریکا در فردای جنگ سرد و فروپاشی شوروی درس‌های گرانبهایی برای روابط بین‌الملل و مناسبات منطقه‌ای داشته است. یکی از مهم‌ترین این درس‌ها تثبیت هژمونی در موقعیت بسط همکاری و رعایت سودمندگرایی دوجانبه و چندجانبه در ترسیم معادلات سیاست خارجی است. پکن در موقعیت جدید خود و تعمیم روابط با کشورهای طرف معامله همواره همین سیاست سودمندگرایی متقابل را در اولویت قرار می‌دهد تا جایی که بعضی مواقع این تقسیم سهم و شراکت دوجانبه در سیاست خارجی این کشور، مرزهای رعایت حقوق بشر و دموکراسی در کشور طرف قرارداد را وجه‌المصالحه روابط متقابل قرار خواهد داد. چین با توجه به حساسیت نسبت به دخالت در امور داخلی خود، همواره در خصوص مسائل داخلی کشور طرف قرارداد خود نیز چندان حساسیت به خرج نمی‌دهد و این سیاست شناخته‌شده معمولاً در منطقه پیرامونی و ژئوپولتیک جهان در حال توسعه در فاز نهادهای حاکمیتی با استقبال روبه‌رو می‌شود. بعد از درگیری‌های مرزی بین هند و چین در دهه ۵۰ میلادی هر دو کشور دارای تسلیحات هسته‌ای سیاست کاهش تنش را در دستور کار خود قرار داده‌اند و به همین دلیل در نگاه دهلی که همچنان در محاصره کشورهای بی‌ثبات به لحاظ امنیتی است، پکن شریک تقریباً قابل اعتمادی در موقعیت تهدیدات تروریستی به حساب می‌آید. همچنین نفوذ چین بر پاکستان، به عنوان یک بازدارنده و بالانس‌کننده در ثبات منطقه‌ای قلمداد می‌شود. چین با گسترش حوزه نفوذ خود به سمت شبه‌قاره هند با توجه به اهرم‌هایی که در اختیار دارد، می‌تواند در تعادل‌بخشی به شکوفایی اقتصادی و امنیت منطقه‌ای نقش انکارناپذیری را ایفا کند. بدون تردید این واقعیت از چشم تیزبین هندی‌ها دور نمی‌ماند و آنان نیز برای تثبت موقعیت رو به رشد خود به قدرت متوازن‌کننده‌ای احتیاج دارند که بیش از آنچه فرامنطقه‌ای باشد در درون بافت سنتی منطقه حضور اکتیو دارد. رهبران دهلی به یک واقعیت و اصل خدشه‌ناپذیر در روابط بین‌المللی نیز توجه خواهند داشت و آن اینکه چین بسیار فراتر از خواست و نگاه آنان هم‌اکنون به دومین قدرت بین‌المللی به لحاظ اقتصادی و حتی سیاسی تبدیل شده است. این واقعیت عینی در چرخه مناسبات بین‌المللی و آرایش‌های ژئوپولتیک منطقه‌ای، شرایط منحصر به فرد خود را بر دیگر بازیگران پیرامونی از جمله دهلی نیز تحمیل می‌کند. زمانی که ایالات متحده و اتحادیه اروپا به ناچار و در یک سیکل روابط متقابل جایگاه ویژه چین را به رسمیت شناخته و در حال سبقت گرفتن جهت بسط مناسبات با این کشور هستند، برای هند به عنوان نزدیک‌ترین ساختار سرزمینی و ژئوپولتیک به این کشور این موضوع اولویت دوچندانی پیدا می‌کند. از طرف دیگر رهبران پکن نیز به این نکته به خوبی واقف هستند که تثبیت هژمونی در جهان کنونی در وهله اول از مسیر دروازه‌های منطقه‌ای می‌گذرد و بدون ایجاد یک موازنه مثبت و حوزه نفوذ در منطقه پیرامونی جهش در معادله همکاری- رقابت در فاز بین‌المللی همواره می‌تواند شکننده و آسیب‌پذیر به حساب آید. بدون تردید گسترش مناسبات بین پکن و دهلی مشکلات و مباحث تاریخی خاص خود را هم خواهد داشت و عدم توجه دوجانبه نسبت به این مسائل می‌تواند در آینده نقش مختل‌کننده خود را بازی کند. از آنجایی که به نظر می‌رسد رهبران چین هم‌اکنون هند را در «متن» قرار داده‌اند و پاکستان نقش «حاشیه» را بازی می‌کند، باید انتظار تجدیدنظر دوجانبه در خصوص اختلافات سرزمینی و کانون‌های تنش منطقه‌ای را نیز داشت. اینکه در سفر ون جیابائو موضوع «کشمیر» همچنان حل‌نشده باقی ماند، تصویر معکوس موضوع «تبت» در آن سوی ماجراست که تنها با اراده دوجانبه قابل حل است. جهان سیاست ورطه بده‌بستان‌های متقابل بر اساس کسب منافع ملی خواهد بود و به همین دلیل دو قدرت بزرگ همسایه در قبال هر «دادنی» انتظار یک «گرفتنی» را خواهند داشت. تحت هیچ شرایطی نباید به روابط جدید بین چین و هند به عنوان یک «پروژه» نگاه کرد چرا که اهمیت این موضوع تنها در مسیر یک «پروسه» بر مبنای الزامات تاریخی قابل ارزیابی است. هر چند هر دو کشور هم‌اکنون به عنوان قدرت‌های نوظهور در بستر جهش تاریخی خود قرار دارند اما پارامترهای عینی نشان می‌دهد پکن در موقعیت هژمونیک منطقه‌ای و دهلی در وضعیت تثبیت یک قدرت منطقه‌ای ایفای نقش می‌کنند. با برجسته شدن و تحمیل قدرت اقتصادی بر حوزه سیاست در نظام نوین بین‌المللی، چین و هند به عنوان دو قدرت بزرگ اقتصادی در فاز ژئواکونومی شرقی قادر خواهند بود با همکاری یکدیگر جایگاه و موقعیت جهشی خود را تثبیت کنند. این در شرایطی است که هم‌اکنون امریکا و اتحادیه اروپا در چنبره رکود اقتصادی و درصد رشد نزدیک به صفر دست و پا می‌زنند و ژاپن نیز حدود دو دهه است که با دندان‌های کشیده شده دچار سوءهاضمه مزمن شده است. هم‌اکنون شاید بسیار زود باشد که از یک منطقه‌گرایی جدید سخن گفته شود ولی در آینده قابل پیش‌بینی این منطقه‌گرایی شرقی به لحاظ الزامات تاریخی و تضمین منافع کلان ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در بین دو کشور همسایه، یک امر اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

گزارش

دادگاه مسکو حکم میلیاردر سابق روسیه را اعلام می‌کند

گروه بین‌الملل: دادگاهی در مسکو به زودی حکم دومین محاکمه میخائیل خودورکوفسکی، میلیاردر سابق نفتی روسیه را اعلام می‌کند. وی در سال ۲۰۰۳ در ارتباط با فرار از پرداخت مالیات و تقلب و خلافکاری زندانی شد. او که شرکت نفتی یوکوس را تاسیس کرده بود زمانی یکی از ثروتمندترین افراد در روسیه محسوب می‌شد. خودورکوفسکی که به جرم مالیات‌گریزی هشت سال در زندان بوده، اکنون به اتهام پولشویی و اختلاس تحت محاکمه مجدد قرار دارد. این رئیس سابق شرکت نفتی یوکوس، اگر مجرم شناخته شود ممکن است چند سال دیگر در زندان محبوس بماند. حامیان او می‌گویند محاکمه وی با انگیزه‌های سیاسی صورت گرفته است. خودورکوفسکی که ۴۷ سال دارد، باید سال دیگر آزاد شود. اما محاکمه دوم وی ممکن است او را تا سال ۲۰۱۷ در زندان نگه دارد. میخائیل خودورکوفسکی گفته است او قربانی اقدامات مقامات فاسدی شده که برای ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور سابق و نخست‌وزیر کنونی روسیه کار می‌کنند. هواداران وی معتقدند کرملین با محکومیت او خواسته بود او را مجازات کند زیرا به گفته آنان خودورکوفسکی تلاش کرده بود به گروه‌های غربگرا در روسیه کمک مالی برساند. طرفداران او می‌گویند گناه او این بوده که قدرت شخصی و سیاسی

پوتین را زیر سوال برده بود. کاخ کرملین هرگونه اعمال نفوذ در پرونده خودورکوفسکی را تکذیب کرده است.

هشدار آلمان

در محاکمه نخست، خودورکوفسکی متهم بود که در سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ صدها میلیون تن نفت از شرکت خود را به سرقت برده است. او این اتهام را بی‌اساس می‌داند. خودورکوفسکی گفته است دولتی که بهترین شرکت‌های خود را نابود می‌کند و تنها به بوروکراسی و سرویس‌های اطلاعاتی خود اطمینان می‌کند بیمار است. بسیاری از منتقدان می‌گویند ولادیمیر پوتین نخست‌وزیر روسیه نگران حمایت خودورکوفسکی از گروه‌های سیاسی مخالف است و ترجیح می‌دهد او در زندان بماند. پوتین هفته پیش در یک برنامه تلویزیونی گفت خودورکوفسکی دزدی است که باید در زندان باشد. وکلای خودورکوفسکی می‌گویند این اظهارات پوتین با هدف اعمال فشار بر دادگاه صورت گرفته است. آنها امیدوارند اگر دادگاه او را مجدداً مجرم شناخت با استناد به این موضوع تقاضای تجدید نظر کنند. دولت آلمان روز شنبه اعلام کرد این محاکمه را به دقت دنبال می‌کند. اولریش برندنبرگ سفیر آلمان در روسیه به خبرگزاری اینترفکس گفت: «این محاکمه محکی برای حکومت قانون در روسیه است.»